نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات مشابه

محمدرضا ستوده‌نیا[1]
مهدی حبیب‌اللهی[2]

چکیده

از جمله موضوعات بحث شده در علوم قرآن و تفسیر، موضوع آیات متشابه لفظی یا به ظاهر تکراری قرآن است. این موضوع که چرا در قرآن برخی از آیات بدون هیچ‌گونه تفاوت و گاه با تغییری اندک دو یا چند بار تکرار شده، توجه ادیبان و مفسران مسلمان را به خود جلب کرده و سبب پدید آمدن آثاری ارزشمند در این موضوع گردیده است. عمده تلاش های انجام گرفته در این موضوع، محوریتی بلاغی و زیباشناختی دارند و براین اساس جنبه‌های معناشناسانه و بافتی آیات کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. ازآنجا که تبیین اختلاف دو جمله مشابه بیشتر به سطح مراد جدی گوینده یا نویسنده مربوط می‌شود، بررسی آیات مشابه نیز باید از این دریچه انجام گیرد. در علوم زبان‌شناختی، دانشی که به بررسی منظور نویسنده و گوینده با توجه به شرایط بافتی تولید کلام می پردازد علم کاربردشناسی است. در این مقاله سعی شده است با استفاده از برخی مؤلفه های بافت درون‌زبانی مطرح شده در کاربردشناسی یعنی مفهوم ارجاعات و ازپیش‌انگاری و چند نمونه از آیات مشابه لفظی را بررسی کرده و کاربرد این مؤلفه‌ها در تبیین مراد جدی نشان داده شود.

کلید واژه ها: آیات متشابه لفظی، بافت درون‌زبانی، ارجاعات، ازپیش‌انگاری، استلزام معنایی، کاربردشناسی

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (استاد راهنما) bayanelm@yahoo.com
۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (مقاله مستخرج از رساله دکتری) habibolahi@gmail.com

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

مقدمه

امروزه دانش‌های جدیدی مانند زبان‌شناسی، فلسفه‌زبان، کاربردشناسی و نشانه‌شناسی جزء علومی هستند که به طور گسترده در تفسیر و تبیین نظام معنایی گفته‌ها، نوشته‌ها و دیگر نشانه‌های معنادار در حوزه‌های مختلف وارد شده و تأثیرات بی‌بدیلی در کشف معانی و بیان تعابیر گذاشته‌اند. از آنجا که مطالعات دینی جزء رشته‌های متن محور بوده و اساس کار آن در سنت اسلامی بر تفسیر متن قرآن و حدیث استوار است، توجه به رشته‌های نوظهور فوق بی‌تردید موجب گشوده شدن درهای جدید در درک و فهم منابع دینی گشته و افق‌های معرفتی تازه‌ای را پیش‌روی محققان این عرصه خواهد گذاشت. علی‌رغم تلاش‌هایی که دردهه‌های اخیر برای وارد کردن برخی از این دانش‌های زبانی در تفسیر قرآن و ترسیم نظام معنایی آن انجام گرفته، این کوشش‌ها هنوز در ابتدای راه قرار داشته و نیازمند کار و تلاش بیشتر است. از جمله دانش‌های جدید که می‌تواند در حوزه تفسیر قرآن وارد شده و در تبیین مراد جدی آیات قرآن کمک کند، دانش کاربردشناسی[1] است. کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به تفسیر و تبیین معانی پاره‌گفت‌ها در هنگام کاربرد و براساس شرایط و موقعیت زمانی و مکانی تولید پاره‌گفت می‌پردازد.

برخی کاربردشناسی را بخشی از دانش نشانه‌شناسی می‌دانند که برای اولین‌بار توسط موریس (C.W. Morris) مطرح گردید. وی کاربردشناسی را مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و افرادی که آن نشانه‌ها را به کار می‌برند دانست. (صفوی، ۴۷) در میان دانشمندان اسلامی، بحث تفاوت میان کاربردشناسی و معناشناسی و سایر دانش‌های زبانی به گونه‌ای که در زبان‌شناسی جدید آمده، مطرح نشده است، بااین حال تأمل در میان مباحث تفسیری به ویژه علم اصول ما را با مطالبی نزدیک و مشابه با مباحث کاربردشناسی مواجه می‌سازد. برای مثال دانشمندان اصولی تمایز معناشناسی از کاربردشناسی را در قالب تفکیک مراد استعمالی از مراد جدی مورد بحث قرار داده‌اند. به گونه‌ای که مراد استعمالی چیزی مترادف با مباحث معناشناسی با هدف شناخت معنای قاموسی کلمه خارج از بافت و شرایط کاربرد آن شده و مراد جدی مشابه مباحث کاربردشناسی به هدف شناخت منظور گوینده یا نویسنده براساس بافت و قرائن زبانی و غیرزبانی می‌گردد. کاربردشناسی از معنای نشانه در کاربرد، یعنی با توجه به کاربر (گوینده یا نویسنده) و سیاقی خاص بحث می کند. مراد جدی هم به معنای یک عبارت با توجه به قصد گوینده یا نویسنده در سیاقی خاص گفته می‌شود. در نتیجه، تعیین مراد جدی به قلمرو کاربردشناسی مربوط می‌شود. (قائمی‌نیا،۸۱)

در این مقاله برآنیم که با استفاده از برخی مؤلفه‌ها و ابزارهای معرفی شده در دانش کاربردشناسی، و به طور خاص با استفاده از عناصر بافت درون‌زبانی، تفاوت‌های مفهومی و مقصودی تعدادی از آیات مشابه و به ظاهر تکراری قرآن را بررسی کنیم. آیات متشابه لفظی، که از دیرباز توجه دانشمندان و مفسران اسلامی را به خود جلب کرده و موجب پدید آمدن آثار و کتاب‌های ارزشمندی گردیده، آیاتی هستند که «در قرآن تکرار شده و

۱- Pragmatics

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

الفاظ آن متفق است. لیکن اختلافاتی چون زیادت و نقصان، تقدیم و تأخیر، تبدیل حرفی به حرف دیگر و... در آن وجود دارد..» (کرمانی، ۱۹). از آنجا که پیش‌فرض ما در مورد قرآن، وحیانی بودن آن و در نتیجه حکیم بودن صادرکننده آن است، دانشمندان مسلمان همواره در پی اثبات این بوده‌اند که تکرار این آیات، صرف تأکید و بیان اهمیت موضوعی واحد نبوده است، بلکه با دقت در این آیات و تأمل در تغییرات اندک میان آنها، مفاهیم ظریف و نکاتی حکیمانه برای ما آشکار می‌گردد. لازم به ذکر است که ماهیت قریب به اتفاق این آثار، بلاغی بوده و در نتیجه دارای رویکردی، ادبی هستند که در جای خود بسیار مهم و ارزشمند است. با این حال، رویکرد این تحقیق، همان‌گونه که بیان شد، زبان‌شناختی و با استفاده از مؤلفه‌های دانش کاربردشناسی و معناشناسی کاربردی است؛ هرچند که به مباحث تفسیری و بلاغی انجام گرفته توسط دانشمندان اسلامی نیز اشاره گردیده است. در ابتداء لازم است توضیح مختصری برای برخی از تعابیر و اصطلاحات بنیادین این تحقیق ارائه گردد.

۱- کاربردشناسی

همان‌گونه که پیش از این گفته شد، دانش کاربردشناسی از جمله دانش‌های جدید زبان‌شناسی است که به مطالعه کاربرد نشانه‌ها می‌پردازد. در واقع کاربردشناسی در ابتدا در دانش نشانه‌شناسی توسط موریس مطرح گردید. او برای دانش نشانه‌شناسی سه حوزه درنظر گرفت: حوزه نحو[۱] که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها در قالب نظام نشانه‌ای است؛ حوزه معناشناسی[۲] که مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و موضوعاتی است که نشانه‌ها به آنها رجوع می‌کنند و حوزه کاربردشناسی[۳]، که به مطالعه رابطه میان نشانه‌ها و کاربران می‌پردازد (موریس، ۸۰). به عبارت دیگر کاربردشناسی، رابطه میان نشانه‌ها و تفسیرکنندگان آنها را مدنظر دارد. کارناپ[۴] معتقد است اگر در یک تحقیق زبانی توجه اصلی ما به گوینده باشد، یا در یک نگاه کلی‌تر، به کاربران زبان توجه داشته باشیم، تحقیق ما محدود به کاربردشناسی است... و اگر زبان را از کاربرش جدا کنیم و تنها به ارزیابی عبارت‌ها و دلالتشان بسنده کنیم، وارد معناشناسی شده‌ایم. و اگر دلالت زبانی را نیز کنار گذاریم و فقط به تجزیه روابط میان عبارت‌ها بپردازیم با نحو سروکار داریم. (کارناپ، ۱۸). استلناکر[۵] می‌گوید: نحو به مطالعه جملات می‌پردازد، معناشناسی گزاره‌ها را بررسی می‌کند و کاربردشناسی عبارت است از مطالعه فعل و انفعالات زبانی و بافتی که در زبان رخ می‌دهد (استلناکر، ۶۰). کاپلان[۶]، در این باره می‌گوید: این واقعیت که یک کلمه یا یک عبارت دارای یک معنای خاص است، مربوط به معناشناسی می‌شود. ولی بیان دلیل نسبت دادن معنای خاصی به یک کلمه یا عبارت [و این که چرا از یک عبارت معنای خاصی اراده شده] ارتباطی با معناشناسی ندارد؛ به این دلیل که این موضوع به حیطه کاربرد زبان تعلق دارد که به عنوان بخشی از کاربردشناسی شناخته می‌شود. (کاپلان،۱۲۳)

۱- Syntax
۲- Semantics
۳- Pragmatics
٤- Carnap
٥- Stalnaker
٦- Kaplan

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

از تعاریف فوق می‌توان نتیجه گرفت که در کاربردشناسی توجه ویژه به مقصود گوینده یا نویسنده متن با توجه به نشانه‌ها و قرائنی است که در خود متن یا شرایط محیطی ایجاد متن وجود دارد. به عبارت دیگر متنی که موضوع بررسی در کاربردشناسی قرار می‌گیرد پاره‌گفت یا (Utterance) است.

۲- پاره‌گفت، جمله و گزاره

در مباحث زبان‌شناسی ما با سه سطح از معنا سروکار داریم که هریک موضوع رشته‌ای خاص در زبان‌شناسی است. ملموس‌ترین سطح زبان پاره‌گفت (Utterance) است که تحقق صوری جمله است. پاره‌گفت وجود فیزیکی جمله است که با هر بار گفتن یا نوشتن محقق شده و از لحاظ تلفظ یا نوشتن با دفعات گفتن و نوشتن دیگر متفاوت است. پس در مورد پاره‌گفت ما با یک جمله واحد سروکار داریم که می‌تواند به صورت‌های متنوعی تولید شود. پاره‌گفتها موضوع علم کاربردشناسی است چرا که شرایط تولید هر جمله و بافت زبانی و غیرزبانی آن متفاوت بوده و موجب تولید معنای متفاوت می‌شود. گزاره (Proposition) اصطلاحی است که در اشاره به معنای جمله بدون توجه به شرایط تولید آن استفاده شده و بالاخص بازتاب خارجی جمله و ارجاع یک سخن به خارج و به عبارتی دلالت برون‌زبانی را بررسی می‌کند. از این‌رو می‌توان گفت که گزاره همان جمله است هنگامی که ارزش صدق آن مد نظر باشد و از این رو موضوع دانش معناشناسی منطقی است و در نهایت جمله (Sentence) سطحی از زبان است که به لحاظ روابط درونی اجزاء آن و نه با توجه به معنا و مصداق آن‌ها و نه به لحاظ شرایط خارجی تولیدشان در نظر گرفته می‌شود. از این‌رو، جمله موضوع دانش نحو قرار می‌گیرد. (صفوی، ۴۴-۴۶)

۳- بافت

گفتیم که کاربردشناسی شاخه‌ای از زبان شناسی است که معنا را در بافت بررسی می‌کند، به نحوی که مفهوم بافت عنصر کلیدی و جزء لاینفک بسیاری از فرضیات و نظریات این علم به شمار می‌آید. به بیان دیگر مرز تفکیک و وجه تمایز میان نحو و معناشناسی از کاربردشناسی به عنوان زیر رشته‌های زبان‌شناسی در گرو مفهوم بافت است. (صانعی‌پور، ۶۲-۶۳). ازاین‌رو لازم است درابتدا تعریف‌های ارائه شده در این زمینه را بررسی کرده و جایگاه آن را در این تحقیق مشخص نماییم. لازم به ذکر است که تنها دانش کاربردشناسی به بررسی بافت و تأثیر آن بر متن اهتمام ندارد و این مسئله محل تقاطع بسیاری از دانش‌های دیگر، مانند زبان‌شناسی، زبان‌شناسی متن، روان‌شناسی و مردم‌شناسی است (قائمی‌نیا، ۳۲۷). به علت مطرح شدن موضوع بافت در رشته‌های گوناگون، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه گردیده است و باعث شده که این مفهوم همچنان تیره و مبهم باقی بماند. در بیشتر دانش‌هایی که از بافت صحبت شده، منظور بافت موقعیت (Context of Situation) است. مبدع این نوع بافت، مالینوفسکی (Malinowski)، مردم‌شناس لهستانی‌الاصل است. بافت زبانی پیش از رواج بافت موقعیت به جملات و کلمه‌های قبل و بعد یک جمله هنگام ترجمه و تبین آن اطلاق می‌گردید (هلیدی

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

وحسن، ۵). در تعریف‌های ارائه شده درمورد بافت، گاهی تنها جنبه درون‌زبانی و شرایط متنی مورد نظر بوده و گاهی نگاه صرفا به شرایط برون‌زبانی و موقعیتی تولید پاره‌گفت بوده است و گاهی تداخل دو مفهوم بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی یا سیاق و قرائن حالیه در تعریف به خوبی مشخص است. برای مثال کاپلان بافت را موضوعی می‌داند که از عناصر پایه‌ای پیرامون یک پاره‌گفت تشکیل شده است: گوینده، زمان، مکان و جهان ممکنی که پاره گفت درآن ایجاد شده عناصر تشکیل‌دهنده بافت هستند. استالناکر، دایره بافت را از این هم وسیع‌تر دانسته و عقاید مشترک، و زمینه‌های اجتماعی را نیز جزء بافت به حساب می‌آورد وی بافت را امری ذهنی می‌داند که از زمینه مشترک یعنی اعتقادات مشترک که موجب پیش‌انگاری‌های یکسان برای تفسیر گفته‌ها می‌گردد شکل گرفته است. واژه بافت معمولا برای توضیح محیط نامحدود اطراف یک پاره‌گفت به کار می‌رود و شامل نیت گوینده و موضوعات پیشین گفتگو تا اشیاء عینی موجود در محیط می‌شود (کورتا، ۲۵). تعریفی که هر دو نوع بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی را دربرگیرد عبارت است از: «موقعیتی که جمله در آن ایجاد شده و در فهمیدن و فهماندن معنا و مقصود از آن جمله دخیل است.» (صفوی، ۵۹)

بنابراین بافت حداقل در دو سطح زبانی یا درون‌زبانی و فرازبانی یا بافت موقعیت مطرح است. بافت فرازبانی محدوده وسیعی از همه شرایط زمانی و مکانی، فرهنگی و سیاسی احاطه‌کننده تولید پاره‌گفت را شامل می‌شود در حالیکه بافت زبانی که گاهی به آن «هم‌متن» (Co-text) نیز گفته می‌شود از نشانه‌ها وجملاتی تشکیل می‌شود که در یک متن به کار رفته‌اند. (ساسانی،۱۱۲) این نشانه‌های زبانی، در تفسیر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به اصطلاح، این نشانه‌ها رابطهٔ «هم‌متنی» دارند. در کاربردشناسی، از هر دو نوع بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی برای تحلیل مراد گوینده یا نویسنده استفاده می‌شود.

در تفسیر قرآن کریم، اهمیت این موضوع از دوران‌های اولیه برای مفسران مشخص بوده است و از آن با نام سیاق به جای بافت درون‌زبانی و مقام یا قراین حالیه به جای بافت برون‌زبانی بحث‌های مفصلی کرده‌اند. در تبیین تفاوت‌های معنایی و ساختار بلاغی جملات مشابه در قرآن کریم نیز، یکی از مؤلفه‌های مهم مفسران و ادیبان مسلمان، توجه به سیاق و متن درون‌زبانی بوده است. (نک: العموش، ۴۵- ۱۳۰) در این تحقیق درصدد هستیم بافت صرفا درون‌زبانی آیات مشابه را مد نظر قرار داده و با استفاده از برخی مؤلفه‌های این نوع بافت آنگونه که در کاربردشناسی مطرح است به بررسی مجدد این آیات پرداخته و برخی از ابعاد و کارایی‌های این دانش را در تفسیر قرآن کریم نشان دهیم.

ابزارهای تحلیل بافت درون‌زبانی

اصولا فرآیند فهمیدن یک متن، توسط عناصر لفظی و موقعیتی زیادی انجام می‌گیرد که البته شرط تحقق فهم، توجه داشتن دریافت‌کننده متن به این شرایط است. نکته قابل توجه این است که در هر متنی حجم مطالب ارائه شده بسیار کم‌تر از مطالب گفته نشده است. با وجود این، کار تفهیم و تفاهم در بسیاری از این متون به خوبی انجام می‌شود و این به خاطر وجود دو عامل«پیش‌فرض» و «پیش‌زمینه» است. پیش‌فرض عاملی است که در

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

اختیار تولیدکننده متن یا سخن است و به او کمک می‌کند که از گفتن یا تکرار کردن برخی از اطلاعات با این پیش‌فرض که دریافت‌کننده به این اطلاعات نیازی ندارد و جای گفتن آنها نیست خودداری کند. برای مثال اگر کسی بگوید: «امروز صبح دیر به سر کار رسیدم» اطلاعات زیادی نظیر این که چه ساعتی دقیقا به سرکار رسیده است، چگونه سرکار رفته است، چرا دیر رفته است و... گفته نشده است. این به خاطر این است که گوینده احساس نمی‌کند که این اطلاعات برای آن هدفی که به دنبالش هست برای مخاطبش لازم باشد. پیش‌زمینه در اختیار مخاطب بوده و عبارت از مجموعه اطلاعات درون‌زبانی و دایره‌المعارفی است که مخاطب در مورد آن موضوع از قبل می‌داند و نیازمند به شنیدن مجدد آنها نیست. دانش دایره‌المعارفی یا همان برون‌زبانی امری است که در محدوده دانش کاربردشناسی قرار نمی‌گیرد و امری است کاملا شخصی که قابلیت تعمیم ندارد، ولی دانش درون‌زبانی که از بافت درون‌زبانی متن به دست می‌آید قابلیت تعمیم دارد و قاعده‌مند است واز این رو در دانش کاربردشناسی برای آن مؤلفه‌هایی برای تفسیر متن قرار داده‌ند: این ابزارها که به کمک مخاطب یا خواننده آمده، به او در تفسیر متن یا گفته کمک می‌کنند عبارتند از:

ارجاع، ازپیش‌انگاری، استلزام معنایی، استنتاج، درک تضاد معنایی، درک هم‌معنایی (صفوی، ۶۴). در این مقاله، آیات متشابه با توجه به دو عامل، ارجاع و ازپیش‌انگاری بررسی خواهند گردید.

۱- ارجاع (Reference)

یکی از عناصر بسیار مهم متن که با توجه به بافت قابل تفسیر و توضیح می‌گردد و در کاربردشناسی و همچنین دیگر شاخه‌های زبان‌شناسی و فلسفه زبان از آن بحث مفصل شده است، ارجاعات هستند. در کاربردشناسی و معناشناسی بحث اصلی، چگونگی شناسایی مقصود از ارجاعات با توجه به بافت درون‌زبانی و برون‌زبانی پاره‌گفت است. در این رویکرد، ارجاعات به کلمات و عبارت‌هایی گفته می‌شود که شناخت دقیق منظور از آنها وابسته به اطلاعات بافتی است. این کلمه‌ها اگر چه ممکن است معنای زبان‌شناسانه و قاموسی آنها معلوم و مشخص باشد ولی معنای کاربردی و منظور نهایی گوینده با توجه به زمان و مکان تولید پاره‌گفت متفاوت می‌شود.

انواع ارجاعات

ارجاع با یک دید کلی می‌تواند شامل اشارات شخصی (ضمایر متصل، منفصل و اسماء اشارات و موصولات) اشارات مکانی و زمانی، اسماء علم و اسماء دارای الف‌ولام معرفه باشد. تعیین منظور و مراد از ارجاعات گاهی با توجه به بافت‌متنی یا درون‌زبانی امکان دارد. برای مثال، مشخص کردن منظور از ضمایر سوم شخص غالبا با ارجاع درون‌متنی به عبارت‌های پیشین یا پسین امکان دارد و همچنین مرجع برخی از اسماء اشاره در متن قابل شناسایی است. با این حال دسته‌ای دیگر از کلمات اشاره‌ای هستندکه با درنظر گرفتن بافت برون‌زبانی یا موقعیت قابل تشخیص می‌شوند برای مثال، مرجع ضمیر «شما» دربیشتر موارد در بافت برون‌زبانی و با توجه به موقعیت و شرایط زمانی و مکانی امکان‌پذیر است، همینطور تشخیص مرجع اسماء اشاره مکانی و زمانی مانند، «اینجا» و «امروز» در مواردی با توجه به بافت زمانی و مکانی تولید پاره‌گفت میسر می‌شود.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

در ادامه با توجه به عنصر ارجاع، برخی از جمله‌های مشابه قرآن کریم بررسی شده و با مشخص کردن مفاهیمی که عنصر ارجاعی در آیه به آن مرتبط می‌شود، تفاوت مراد در این آیات تبیین می‌شود.

الف) ارجاع ضمیر

یکی از مصادیق بارز بحث ارجاع، ضمایر به ویژه ضمایر غایب هستند که برای تعیین مراد از آنها نیازمند شناسایی مرجع آن در بافت درون‌زبانی هستیم. در قرآن کریم در پاره‌ای از جملات مشابه تفاوت ضمیر به کاررفته کمک می‌کند تا مقصود از آیه و تفاوت معنایی که در این تبدیل لفظی اراده شده، آشکار گردد. برای نمونه:

- « **وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ** » (النحل، ۶۶)[۱]
- « **وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا وَ لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ** »(المؤمنون، ۲۱)[۲]

در آیه اول ضمیر «بطونه» که ظاهرا به «الانعام» راجع است به صورت مذکر، و در آیه دوم ضمیر «بطونها» و «فیها» که بازهم به «الانعام» رجوع می‌کنند به صورت مؤنث ذکر شده‌اند. تفاوت در این دو ضمیر با توجه به شباهت‌های واژگانی دیگر، ما را به تفاوت مفهومی این دو آیه و ظرافت به کار رفته در آن راهنمایی می‌کند. با آن‌که ضمیر در هر دو آیه به یک کلمه «الانعام» برمی‌گردد، ولی تفاوت نوع ضمیر نشان‌دهنده این است که مفهوم متفاوتی از مرجع ضمیر در این دو آیه اراده شده است. برای فهمیدن این تفاوت معنایی نیازمند ذکر مقدمه‌ای در خصوص مرجع ضمیر در زبان عربی هستیم:

در نحو در بحث مطابقت فعل با فاعل از جهت تذکیر و تأنیث آمده است، که اگر فاعل فعل، اسم ظاهر و مؤنث غیر حقیقی باشد در این که فعل را مؤنث آوریم یا مذکر، مختار بوده و هر دو وجه جایز است. این موضوع در قرآن کریم نیز بارها تکرار شده است.مانند: «**فقد جاءه موعظه من ربه**» (البقره: ۲۷۵) و «فقد جاءتکم موعظه» (یونس: ۵۷)، «**و اخذ الذین ظلموا الصیحه**» (هود، ۶۷) و «**و اخذت الذین ظلموا الصیحه**» (هود،۹۴). ولی در این که به چه علت در برخی از مواقع در قرآن از فعل مؤنث و در جای دیگر از فعل مذکر استفاده شده میان نحویون نظرات گوناگونی بیان شده است، (نک: سیوطی، ۱/ ۱۷۱؛ السامرائی، ۲/ ۵۲). از جمله توجیهاتی که دراین‌باره گفته شده این است که در مواردی که فعل با وجود فاعلی که جمع مکسر است، مذکر آمده، اشاره به قلت جمع مذکور دارد، و در مقابل، مؤنث آمدن فعل دلیل بر کثرت است. برای اثبات این مدعا شواهد قرآنی زیادی وجود دارد:

– در آیه ۳۰ سوره مبارکه یوسف آمده است :«**وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ**» که «نسوه» جمع مکسر و فعل به صورت مذکر«قال» آمده است، در حالی که در آیه ۱۴ سوره حجرات می‌فرماید :«**قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا**». «الاعراب» جمع

۱- در دامها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

۲- البته برای شما در دامها [ی گلّه درس] عبرتی است: از [شیری] که در شکم آنهاست، به شما می‌نوشانیم، و برای شما در آنها سودهای فراوان است و از آنها می‌خوری

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

مکسر است ولی فعل «قالت» به صورت مؤنث ذکر شده است. در تفسیر آیه ۳۰ سوره یوسف مفسران گفته‌اند که منظور از عبارت «نسوه» پنج زن خاص بوده‌اند و حتی نام و عنوان آنها را نیز بیان کرده‌اند، بنابراین از آنجا که تعدادشان اندک بوده، آوردن فعل مذکر در این مقام مناسبتر است (زمخشری، ۲/ ۴۶۲)، ولی در مورد آیه دوم چون «الاعراب» اشاره به عده زیادی از اعراب دارد و نه تعداد محدود، از فعل مؤنث استفاده شده است.

– در آیه ۵ سوره توبه می‌فرماید: «**فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ**» در این آیه به جای «انسلخت» از فعل مذکر استفاده شده؛ چرا که منظور از اشهر، چهار ماه حرام است و لذا دلالت بر قلت دارد.

– در آیه ۳۶ سوره اسراء آمده است: «**إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كلُّ أُوْلَئكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤولا**» در اینجا به جای «تلک» که اشاره به مؤنث است از «اولئک» استفاده شده و این به خاطر قلت موارد یاد شده است. (فراء، ۱/ ۴۳۵).

– در آیه شریفه «**الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَى يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ**» (آل‌عمران، ۱۸۳) عبارت «جاءکم رسل» به صورت مذکر آمده است چرا که با توجه به بافت آیه، منظور پیامبران بنی‌اسراءیل است که تعدادشان در مقابل کل پیامبران الهی اندک هستند، در حالی که در آیه دیگر می‌فرماید: «**وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنْ غِلٍ تجْرِي مِن تحْتِهِمُ الْأَنهَارُ وَ قَالُواْ الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِي هَدَئَنَا لِهَاذَا وَ مَا كُنَّا لِنهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَئَنَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقّ وَ نُودُواْ أَن تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ**» (الاعراف، ۴۳) در این آیه فعل به صورت «جاءت رسل» و مؤنث ذکر شده است؛ چرا که در اینجا کل انبیاء الهی مراد است و دلالت بر کثرت دارد. (السامرائی، ۶۰/۲)

تحلیل بافت آیات

در آیات مورد بحث، در آیه ۶۶ سوره نحل، ضمیر «بطونه» به صورت مذکر بیان شده، درحالی‌که، در سوره مؤمنون مؤنث آورده شده است. در هر دو آیه ضمیرها به «الانعام» بازمی‌گردد. مفسران در توجیه این‌که چرا در سوره نحل ضمیر مذکر آمده، گفته‌اند که انعام می‌تواند، اسم مفردی باشد که معنای جمع می‌دهد و ازاین‌رو، در سوره نحل ملاحظه لفظ آن شده ولی در سوره مؤمنون معنای آن درنظر گرفته شده است (زمخشری، ۲/ ۶۱۵). با این‌حال، توجه به بافت درون‌زبانی و مفاهیمی که در دو آیه بیان شده است می‌تواند توجیه دیگری برای این تفاوت تعبیری مهیا کند. براین اساس، در آیه ۶۶ سوره نحل، صحبت از سیراب کردن انسان‌ها به وسیله شیر درون چارپایان است و در این آیه از دیگر نعمت‌های موجود در آنها صحبتی نشده است و مشخص است که شیر تنها درون بدن برخی ازچارپایان یعنی نوع ماده تولید می‌شود. بنابراین مراد از« الانعام» در آیه ۶۶ سوره نحل، برخی از آنها و تنها نوع مؤنث است ولذا در ادامه آیه از ضمیر مذکر استفاده شده که اشعار به قلت دارد، گویا آیه در اصل این گونه بوده است، «بعض الانعام». در مقابل در آیه ۲۱ سوره مؤمنون، علاوه بر بیان سیراب کردن انسان‌ها از شیر چارپایان به خوردن از گوشت آنها و استفاده‌های دیگرشان نیز اشاره می‌کند. دراین

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

صورت منظور از چارپایان در این آیه تنها نوع ماده نیست و شامل نرها نیز می‌گردد و به همین خاطر، از ضمیر مؤنث استفاده شده که بیان‌کننده کثرت است. (السامرائی، ۱۹۹۸: ۱۷۷؛ اسکافی، ۱۴۲۲: ۸۵۲).

ب) اسم‌اشاره

– توجه به مشارالیه اسماء اشاره نیز از دیگر مؤلفه‌های بافت درون‌زبانی است که مخاطب یا خوانند با آن می‌تواند منظور گوینده یا نویسنده را دریابد. در جمله‌های مشابه قرآن نیز شناسایی مشارالیه اسماء اشاره می‌تواند به تعیین مراد واقعی و تفاوت مفهومی این جملات کمک نماید. لازم به ذکر است که در این نمونه‌ها، مفسران به ویژه آنهایی که به انسجام متنی و مفهومی آیات توجه داشته‌اند، مشارالیه اسماء اشاره را در نظر گرفته و براساس آن آیه را تفسیر نموده و میان اجزاء مختلف آن ربط برقرار کرده‌اند. هدف ما در اینجا تأکید بر این نکته است که اولا: یکی از ابزار رسیدن به مراد جدی خداوند در آیات قرآن، توجه به مرجع الفاظ ارجاعی نظیر ضمایر، موصولات و اسماء اشاره است و غفلت از آنها و اکتفاء کردن به معنای استعمالی و لغویشان موجب دور شدن مفسر از منظور نهایی آیه می‌شود و از طرفی انسجام و تناسب آیات را مختل می‌کند، ثانیا: کنارهم قرار دادن جمله‌های مشابه قرآن و توجه کردن به نشانه‌های زبانی اندک آنها و ازجمله مشارالیه اسماء اشاره نشان‌دهنده حِکمی بودن این نوع تکرارها و تفاوت معنایی آنهاست و سزاوار است در همه جمله‌های تکراری این اصل مدنظر قرار گیرد. برای نمونه:

- « تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ »(البقره، ۲۵۲)[۱]
- « تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ »(آل‌عمران، ۱۰۸)[۲]
- « تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَىِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ ءَايَاتِهِ يُؤْمِنُونَ »(جاثیه، ۶)[۳]

در این سه آیه، جمله « تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» به صورت کاملا مشابه تکرار شده است. در ظاهر هر سه آیه دارای یک معنا و مقصود است، ولی همانگونه که گفته شد گاهی جمله واحد با یک صورت در کاربردهای مختلف دارای نقش‌های گوناگون می‌گردد و هر یک مراد و مقصود متفاوتی را منتقل می‌کنند. در این آیات علی‌رغم یکسان بودن معنای استعمالی و ظاهری آنها، توجه کردن به مشارالیه «تلک» که در جملات و آیات قبلی ذکر شده است، همچنین توجه به پایانه‌های متفاوت هر سه آیه، می‌تواند به مشخص کردن مراد جدی آنها کمک کند. برای این کار لازم است، آیات پیشین در هر سه مورد و مفاهیم آن بررسی گردند.

تحلیل آیات

آیات سوره بقره[۴]

۱- این [ها] آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی

۲ - این ها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد

۳ - این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید

۴- « وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ »(۲۵۰) « فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ ءَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَاكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ »(۲۵۱) « تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ »(۲۵۲) * « تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِم مِّن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ لَاكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَ مِنْهُم مَّن كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَاكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ »(۲۵۳)و هنگامی که با جالوت و سپاهیانش روبرو شدند، گفتند: «پروردگارا، بر

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

آیات قبل از آیه ۲۵۲ سوره بقره، در مورد قوم بنی‌اسرائیل و داستان‌های مختلف ایشان صحبت می‌کند و در نهایت به داستان پادشاهی طالوت اشاره می‌کند و این که با آنکه فردی بی‌نام و شهرت بود و بر حسب معمول، مردم بفرمان چنین کسی تن نمی‌دهند ولی خداوند برای او نشانه‌هایی قرار داد و به‌او پادشاهی بخشید و نیز با وجود کمی عده و ناتوانی و ضعف لشکرش بر جالوت و لشکریانش با تمام نیرومندی و قدرت غالب و پیروز شد. در این آیات صحبت از نشانه‌های قدرت خداوند و این که هیچ‌چیز مانع اراده او نیست، شده است، بنابراین مشارالیه «تلک» آیات پیشینِ بازگوکننده قصه‌های انبیاء گذشته بنی‌اسرائیل است که به نوعی نمایشگر قدرت و عظمت خداوند است. آنگاه در ادامه می‌فرماید: «نتلوها علیک بالحق» این آیات را از روی حقیقت برتو می‌خوانیم. خداوند با ذکر این آیه در خلال بیان داستان‌های انبیاء گذشته می‌خواهد حقانیت قرآن و دعوت پیامبرش(ص) را اثبات کند؛ لذا می‌فرماید حق بودن این آیات قرآنی به این جهت است که تو ای پیامبر نه از کسی تعلیم دیده‌ای و نه از روی کتابی خوانده‌ای و همین برای حق بودن این آیات کفایت می‌کند. متناسب با این مفهوم، جمله پایانی آیه است که می‌فرماید:«و انک لمن المرسلین»؛ در واقع نتیجه حق و حقیقت بودن این آیات و از جانب خداوند بودن آنها اثبات کننده این است که تو از پیامبرانی. آیه بعد « **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ...**» نیز مرتبط به همین موضوع و بیان رتبه‌بندی انبیاء است. بنابراین منظور از «تلک» در این آیه داستان انبیاء گذشته است و با توجه به پایانه این آیه که می‌فرماید «**وَ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ**» دلیل متذکر شدن آن اثبات نبوت پیامبر اسلام(ص) در خبر دادن از این داستان‌ها بدون وجود پیشینه‌ای از آنهاست

آیات سوره آل‌عمران[1]

در آیه ۱۰۸ سوره آل‌عمران با توجه به بافت قبل و بعد این آیه، صحبت از مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران در روز جزاست، بنابراین مشارالیه «تلک» آیات بیان کننده موضوعاتی نظیر عذاب و پاداش و وعد وعید است.

[دلهای] ما شکیبایی فرو ریز، و گامهای ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران پیروز فرمای.» (۲۵۰)پس آنان را به اذن خدا شکست دادند، و داوود، جالوت را کشت، و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید. ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضّل دارد. (۲۵۱) این [ها] آیات خداست که ما آن را بحق بر تو می‌خوانیم، و به راستی تو از جمله پیامبرانی. (۲۵۲) برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم و اگر خدا می‌خواست، کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد، به کشتار یکدیگر نمی‌پرداختند، ولی با هم اختلاف کردند پس، بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند، و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد. (۲۵۳)

۱- « **يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ** »(۱۰۶) « **وَ أَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** »(۱۰۷) « **تِلْكَ ءَايَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ** »(۱۰۸)« **وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ** »(۱۰۹) « **كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ** »(۱۱۰) [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید، و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاهرویان [به آنان گویند:] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدید [این] عذاب را بچشید. (۱۰۶) و اما سپیدرویان همواره در رحمت خداوند جاویدانند. (۱۰۷) اینها آیات خداست که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد. (۱۰۸) و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ خداست، و [همه] کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. (۱۰۹) شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند بازمی‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند. (۱۱۰)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

حال ممکن است برای مخاطب این سؤال پیش آیده که آیا این عقاب و پاداش روز جزاء مطابق حق و استحقاق است و آیا ظلمی به کسی نمی‌شود؟ که در ادامه خداوند جواب این پرسش را می‌دهد: «تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق» یعنی این آیات که از رفتار خدا با دو طایفه کافر و شاکر صحبت می‌کند، آیاتی است بیان‌کننده حق و بدون اینکه یک قدم به سوی باطل و ظلم منحرف شود.

البته این احتمال وقتی درست است که منظور از «آیات» جنبه وصفی آن باشد و «بالحق» را متعلق به «آیات» بدانیم در این صورت معنا چنین شود که اینها (رفتار خداوند) نشانه‌هایی هستند از روی حق و حقیقت. براساس این وجه، معنای آیه با جمله بعدی که می‌فرماید:«**وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً ...**» موافق‌تر از وجه دیگری است که «بالحق» را متعلق به جمله« نتلوها» گرفته است. (طباطبایی، ۳/ ۵۳). بنابراین در این آیه «تلک» به آیاتی که سخن از پاداش و عذاب می‌کند رجوع می‌کند و همین موضوع بعلاوه عبارت پایانی آیه «**وَ مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ**» مقصود نهایی آیه بیان عادلانه بودن و دور از ظلم بودن دادگاه الهی در روز حسابرسی است که در آیه بعد«**لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ**» علت آن را که همانا حاکمیت خداوند و تدبیر او در آسمان و زمین و عدم نیاز او به چیزی برای ظلم کردن باشد، بیان می‌کند.

آیات سوره جاثیه[1]

در آیه ۶ سوره جاثیه با توجه به بافت کلی آیات قبلی، بحث بر سر نشانه‌های تکوینی قدرت خداوند در عالم است. بنابراین مشارالیه «تلک» همانگونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند نشانه‌های مذکور در آیات پیشین است. در واقع خداوند پس از این که در آیات قبل بیان می‌فرماید که در آسمان و زمین و خلقت آن‌ها، نزول باران و رشد گیاهان نشانه‌هایی دال بر وجود حق‌تعالی هست، در آیه ششم می‌فرماید: این آیات و نشانه‌هایی که بیان می‌کنیم همگی حق و حقیقت و از بزرگ‌ترین دلائل در اثبات توحید به شمار می‌آیند. مطابق این معنا کلمه «نتلوها» به معنای قرائت کردن نیست که گفته شود مراد از «تلک الایات» آیات قرآن است، بلکه منظور پی‌درپی آوردن آیات و ادله مشخص کننده حقیقت از باطل است (طوسی، ۹/ ۲۵۰) شاید هم از آنجا که آیات قرآن حکایت کننده نشانه‌های تکوینی خداوند است، از باب اتحاد دال و مدلول، هنگام اشاره به مدلول یعنی نشانه‌های قدرت الهی از خود دال یعنی آیات قرآن کریم استفاده شده است. (طباطبایی، ۱۸/ ۱۶۰). جمله بعد نیز اثبات کننده همین مفهوم است، در ادامه خداوند می‌فرماید: « **فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ**»، اینان که

۱- « وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ »(۴) « وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ »(۵) « تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ »(۶) « وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ »(۷) « يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ »(۸) « وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ »(۹) و در آفرینش خودتان و آنچه از [انواع] جنبنده [ها] پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است. (۴) و [نیز در] پیاپی آمدن شب و روز، و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به [وسیله] آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است و [همچنین در] گردش بادها [به هر سو،] برای مردمی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است. (۵) این [ها] ست آیات خدا که به راستی آن را بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا و نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید؟ (۶) وای بر هر دروغزن گناه‌پیشه! (۷) [که] آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود و باز به حال تکبّر- چنان که گویی آن را نشنیده است- سماجت می‌ورزد. پس او را از عذابی پردرد خبر ده. (۸) و چون از نشانه‌های ما چیزی بداند، آن را به ریشخند می‌گیرد. آنان عذابی خفّت‌آور خواهند داشت. (۹)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

ایمان نمی‌آورند دیگر می‌خواهند به چه گفته‌ای از خدا و به چه نشانه‌ای از طرف او ایمان آورند. در واقع منظور از حدیث در آیه، قصص و عبرت‌های قرآن و منظور از آیات، نشانه‌های او در عالم وجود است (طوسی، ۹/ ۲۵۰). بنابراین مشاراله «تلک» آیات و نشان‌های خداوند در زمین برای اثبات وجود اوست. در اینجا با توجه به مقصود از آیه، مخاطب این خطاب، عموم انسان‌ها هستند که در قالب خطاب به پیامبر(ص) بیان شده است.

بنابراین در سه آیه فوق علی‌رغم وحدت معنای استعمالی آیه، توجه به مشارالیه «تلک» و نشانه‌های دیگر بافتی و در نتیجه توجه به اصل انسجام مفهومی میان عناصر آیه، سه غرض متفاوت قابل استنباط است که عبارت باشد از: بیان اعجاز قرآن، تأکید بر عدالت خداوند و تبیین نشانه‌های وجود خداوند.

ج) اسم معرفه به الف‌ولام

از جمله ارجاعاتی که در کاربردشناسی مطرح شده است، اسماء معرفه‌ای هستند که با کمک حرف تعریف به اسم یا مفهوم مشخصی ارجاع داده می‌شوند. (یول، ۲۹) مشخص شدن مراد از چنین اسمهایی، در بیشتر موارد در گرو توجه کردن به بافت درون زبانی یا متنی است. اگر حرف تعریف به بیان پیشینی کلمه ارجاع کند، در این صورت برای تعیین مقصود متکلم باید به بافت قبلی آن متن توجه نمود. البته در مواردی نیز، بافت برون زبانی و موقعیتی به مشخص شدن مقصود از اسم معرفه کمک می‌کند. در جمله‌های مشابه قرآن، توجه به این مقوله، یعنی معرفه یا نکره بودن یک اسم در دو آیه مشابه و با توجه به ارجاع اسم معرفه به مفهوم معهود در یافتن تفاوت مقصودی در دو جمله مشابه کارساز خواهد بود. برای نمونه:

- « ...وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُون » (البقره، ۶۱)[۱]
- « يَقْتُلُونَ الْأَنبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍ ذَالِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُون » (آل عمران، ۱۱۲)[۲]

در آیه اول، کلمه «الحق» به صورت معرفه و همراه با «الف‌ولام» ولی در آیه دوم به صورت نکره «حق» ذکر شده است. برای دریافت علت تفاوت تعبیر در این دو آیه و مشخص شدن منظور از آنها باید بافت درون‌زبانی هر دو آیه و سیاق آیات را بررسی نماییم.

تحلیل آیات

آیه ۶۱ سوره بقره[۳]

۱- و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند.

۲- و پیامبران را بناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی‌گذرانیدند.

۳- « وَ إِذْ قُلْتُمْ يَمُوسَى لَن نَّصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ مِن بَقْلِهَا وَ قِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِى هُوَ أَدْنَى بِالَّذِى هُوَ خَيرٌ اهْبِطُواْ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَا ءُو بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَالِكَ بِمَا عَصَواْ وَّ كَانُواْ يَعْتَدُون » (بقره، ۶۱)و چون گفتید: «ای موسی، هرگز بر یک [نوع] خوراک تاب نیاوریم، از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند، از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، برای ما برویاند.» [موسی] گفت: «آیا به جای چیز بهتر، خواهان چیز پست‌تریدِ؟ پس به شهر فرود آیید، که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا] ست.» و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد، و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می‌کشتند این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

در این آیه صحبت از قوم بنی‌اسرائیل و کفران و بی‌سپاسی آنها در برابر نعمت‌های الهی است. به آنها متذکرمی‌شود که خداوند برایشان من و سلوی نازل کرد ولی به جای شکرگزاری، درخواست غذاهای دیگری کردند و خداوند نیز آنها را به کار و کسب غذایی که می‌طلبیدند فرمان داد، سپس می‌فرماید خداوند به دلیل انکار آیات و معجزات الهی مهر ذلت و فقر بر آنها زده است و آنها همان کسانی هستند که از روی تعدی و عصیان بدون دلیل مشروع به کشتن پیامبران پرداختند. همانگونه که ملاحظه می‌شود، بافت این آیه، مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی (ع) است که در وادی تیه دچار سرگردانی شدند و خداوند به دلیل عصیان و کفرانشان آنها را دچار ذلت نمود. در این آیه کلمه «بغیر الحق» به صورت معرفه آمده است. لازمه معرفه بودن کلمه «الحق» این است که به اموری مشخص و معین که دلیل مشروع برای قتل به حساب آید رجوع نماید. در حقیقت قتل انبیاء به غیر حق یعنی کشتن انبیاء بدون دلائلی که در تورات مجوز قتل انسان دیگر قلمداده شده است و چون این دلائل معلوم و مشخص و موارد آن قبلا بیان شده است به صورت معرفه بیان گردیده‌اند. در قرآن کریم به برخی از این اسباب مشروع قتل اشاره شده است :«**وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...** » (المائده، ۴۵) یا در آیه ۲۱ سوره مائده به این موضوع که لزوم رجم زانی در تورات آمده به صورت تلویحی اشاره شده است. ازاین‌رو، آیه اول، اشاره به این نکته دارد که قوم بنی‌اسرائیل در دوران حضرت موسی(ع) گناهان بزرگی همچون قتل انبیاء فراتر از آنچه در کتاب معهود و مشخص بوده انجام داده‌اند (الغرناطی، ۲/ ۲۱۶).

آیه ۱۱۲ سوره آل‌عمران[1]

در آیه دوم، همان‌گونه که در آیه ۱۱۰ به صراحت ذکر شده، صحبت از اهل‌کتاب زمان پیامبر(ص) است که عده اندکی از آنها به پیامبر(ص) ایمان آورده و اکثر آنها درکفر خود باقی مانده و علیه پیامبر(ص) و مسلمانان توطئه‌های زیادی تدارک دیدند. دراین آیه نیز خداوند با شدت بیشتری می‌فرماید که هر کجا که باشند مهر ذلت و بدبختی بر پیشانی آنها زده شده، و راه چاره‌ای به جز تن دردادن به ریسمان الهی و ایمان به پیامبر(ص) و یا ماندن در دین خود و پرداخت جزینه ندارند و این به خاطر کفرانشان نسبت به معجزات الهی و کشتن ناحق انبیاء است. در این آیه از عبارت نکره «بغیر حق» استفاده شده. یعنی قتل انبیاء بدون هیچ دلیل و سببی بوده است. نه تنها علت‌های مشروع، و پذیرفته شده برای کشتن وجود نداشت که اصولا هیچ‌گونه سبب و دلیلی برای این اقدام نداشتند. از آنجا که بافت آیه دوم مربوط به اهل‌کتاب زمان پیامبر(ص) است و مقام اقتضای مذمت بیشتر آنها را دارد، به دلیل این که آنها نعمت حضور پیامبر(ص) را نیز داشته و علامات ایشان را مطابق گفته‌های کتاب‌های خود یافته و حجت بر آنها تمام شده بود، از این رو عبارت بغیر حق ظهور در مذمت بیشتر دارد چرا

۱- « **ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَاءُو بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ** » (آل عمران، ۱۱۲) هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند- مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند]- و به خشمی از خدا گرفتار آمدند، و [مُهر] بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی‌گذرانیدند. (۱۱۲)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

که نکره بودن آن به این معناست که آنها اصلا کاری به دلائل شرعی و مجوز قانونی قتل نداشته و بدون هیچ دلیل چه از نوع شرعی و یا هر نوع دیگر اقدام به قتل انبیاء می‌نمودند (الغرناطی، ۱۴۰۳: ج ۲: ۲۱۶). بنابراین، در آیه اول عبارت معرفه «الحق» به دلائل مشروع و مشخص که قبلا ذکر شده اشاره دارد و گویا برای آنها شأن رعایت حد وحریم شرعی قائل شده است در حالی که در آیه دوم با عبارت نکره «حق» داشتن هرگونه دلیلی حتی غیرشرعی نفی گردیده که خود دلیل شدت کفر و بی‌ایمانی آنهاست.

قرائن دیگری نیز برای این برداشت تفسیری وجود دارد:

- در آیه اول در سوره بقره می‌فرماید «**ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ**» یعنی دو کلمه «ذله و مسکنه» را در یک جا جمع نموده است ولی در آیه دوم در سوره آل‌عمران که مقام مذمت بیشتر است می‌فرماید :«**ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا**» و «**وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ**» یعنی علاوه بر این که «ذله و مسکنه» را جداجدا و با تکرار «ضربت» آورده که این خود دلالت بر شدت و تأکید دارد، عبارت «این ما ثقفوا» نیز از عمومیت داشتن و همیشگی بودن ذلت و بدبختی آنان حکایت می‌کند.
- در آیه سوره بقره می‌فرماید «**يقتلون النبين**» یعنی از جمع مذکر سالم استفاده می‌کند که جزء جمع‌های قلت است و دلالت بر کمی تعداد کشته شدگان دارد در حالی که در آیه سوره آل‌عمران، از «**و يقتلون الانبياء**» یعنی از جمع مکسر که دلالت بر کثرت می‌کند استفاده شده است. این نکته هم دلالت بر مذمت بیشتر در آیه دوم دارد و هم با توجه به این که آیه خطاب به یهودیان زمان پیامبر (ص) است، مدت بیشتری گذشته و لذا پیامبران (ص) بیشتری در طول تاریخ به دست آنان کشته شده‌اند و با کاربرد صیغه جمع کثرت تناسب دارد .
- در موارد دیگر، هر کجا که خطاب آیه به اهل‌کتاب زمان پیامبر (ص) است از عبارت نکره استفاده شده که دلالت بر عمومیت و تأکید بیشتر بر مذمت دارد، مانند: «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَق**» (آل‌عمران، ۲۱) با توجه به آیات قبل منظور از الذین یکفرون در این آیه مطلق اهل کتاب زمان پیامبر (ص) است. «**إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَق**» (آل‌عمران،۱۸۱) مطابق روایتی، این آیه در مورد یهودیان بنی‌قینقاع در عهد رسول‌الله (ص) نازل شده است (طبری، ۴/ ۱۲۹)
- شاید بتوان گفت که در برخی جاهای دیگر قرآن که عبارت «الحق» به صورت معرفه آمده است، منظور کتاب الهی و مفاهیم وحی شده برپیامبران (ص) گذشته است. همانگونه که در آیه اول در سوره بقره، عبارت «بغیر الحق» منظور از الحق دلائل و اسباب مذکور در تورات برای قتل انسان دیگر است :«**يا أَهْلَ الْكِتابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْباطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ**» (آل‌عمران ۷۱) یا «**الَّذِينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ** »(البقره،۱۴۶) و «**قُلْ يا أَهْلَ الْكِتابِ لا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعُوا أَهْواءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَواءِ السَّبِيلِ**» (المائده، ۷۷)

۲- ازپیش‌انگاری (Presupposition)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

یکی دیگر از ابزارهای بافت درون‌زبانی که به روشن شدن مقصود گوینده یا نویسنده از یک پاره‌گفت کمک می‌کند «ازپیش‌انگاری» است. ازپیش‌انگاری به عامل پیش‌زمینه مربوط است و ازاین رو از جمله ابزاری است که در اختیار مخاطب قرار داشته و یکی از روش‌های درک و استخراج حقایق ناگفته است. برای مثال در جمله: الف: «خواهر فرهاد ازدواج کرد»، جمله ب: «فرهاد خواهر دارد»، ازپیش‌انگاشت آن به حساب می‌آید (صفوی، ۶۶). بنابراین ازپیش‌انگاری عبارت است از استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره‌گفت برای رسیدن به اطلاعات دیگری که صریحا گفته نشده است. در این حالت یک جمله می‌تواند پیش‌زمینه اطلاعاتی باشد که در جمله دیگر آمده است. اگر با استفاده از اطلاعات موجود در یک پاره‌گفت به اطلاعات دیگری که صریحا گفته نشده دست یابیم، به این نوع استنباط پیش‌انگاشت یا (Presupposition) می‌گویند (صفوی، درآمدی بر معناشناسی، ۱۳۹) اطلاعاتی که گوینده فرض می‌گیرد شنونده به آنها علم دارد، در حقیقت به زبان نیامده‌اند، ولی در ارتباط انتقال داده شده‌اند. به عبارت دیگر، گوینده برخی از اطلاعات را به زبان نمی‌آورد و اظهار نمی‌کند، ولی آنها را به شنونده انتقال می‌دهد. از آنجا که این اطلاعات اظهار نشده‌اند تنها بخشی از اموری به حساب می‌آیند که انتقال داده شده‌اند (قائمی‌نیا، ۲۶۴)

انواع ازپیش‌انگاری

همان‌گونه که گفته شده، ازپیش‌انگاری مفهومی است که گوینده به صورت غیر صریح در قالب پاره‌گفت تولیدی خود به آن اشاره می‌کند. به همین جهت ازپیش‌انگاری با کاربرد شمار زیادی از کلمات، عبارات و ساختارها در پیوند است. با توجه به نوع و مفهوم عبارت و کلمه‌ای که حاوی ازپیش‌انگاشت است برای آن اقسامی ذکر شده است، در ادامه برخی از این پیش‌انگاشت‌ها معرفی و نمونه قرآنی آن از جمله‌های مشابه و تأثیر این ازپیش‌انگاری در تعیین مراد جدی آیات بیان شده است:

الف) **پیش‌انگاشت وجودی**

پیش‌انگاشتی است که با ساختار دستوری ملکی همراه است و پیش‌انگاشت وجود داشتن را به همراه دارد. به صورت کلی‌تر می‌توان گفت در هر عبارت اسمی معرفه، پیش‌انگاشت وجود آن درنظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، در هر جمله‌ای که اسم‌معرفه (در عربی معرفه شدن اسم به سبب الف‌ولام یا اضافه به ضمیر یا اسم معرفه حاصل می‌شود) مسندالیه واقع شود و حکمی بر روی آن رود، لازمه آن وجود داشتن آن اسم مشخص یا تحقق نسبت ملکیت در خارج است. برای مثال: ماشین من // ماشین دارم. پادشاه سوئد // پادشاه سوئد وجود دارد. [آن] کتاب// کتاب وجود دارد.

در قرآن کریم نیز در برخی از آیات مشابه مفهوم ملکیت به عنوان ازپیش‌انگاری در نظر گرفته شده و همین امر باعث دریافت تفاوت معنایی جمله‌های مشابه می‌گردد. برای نمونه لازم است به این آیات توجه شود:

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

- « **كَذَّبَ أَصحَابُ لْيْكَةَ الْمُرْسَلِينَ(١٧٦)إِذْ قَالَ لهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ** »(الشعراء، ١٧٧)[1]
- « **كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ(١٢٣)إِذْ قَالَ لهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ** »(الشعراء، ١٢٤)[2]
- « **كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ(١٤١)إِذْ قَالَ لهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ** »(الشعراء: ١٤٢)[3]
- « **كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ(١٦٠)إِذْ قَالَ لهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ** »(الشعراء: ١٦١)[4]

در آیات ۱۲۴، ۱۴۲ و ۱۶۱ سوره مبارکه شعراء که حکایت اقوام گذشته و تکذیب پیامبرانشان نقل شده، در هر سه مورد فوق که مربوط به پیامبران الهی حضرت هود، صالح و لوط(ع) است خداوند می‌فرماید، «**اذ قال لهم اخوهم**» یعنی عبارت «اخوهم» ذکر شده است، درحالی که در آیه ۱۷۷، هنگام نقل کلام حضرت شعیب(ع) می‌فرماید: «**اذ قال لهم شعیب الاتتقون**» و از بیان عبارت «اخوهم» اجتناب گردیده است. با توجه به آنچه که در ازپیش انگاری وجودی گفتیم، این نوع عبارت اشعار به این مطلب دارد که پیامبران الهی، هود، صالح و لوط(ع) از میان همان اقوام و از اهالی آن مناطق بوده‌اند و از این رو عبارت، «اخوهم» در مورد آن‌ها تکرار شده است، درحالی که در مورد پیامبر خدا شعیب(ع) به دلیل این که ایشان از اصحاب أیکه نبودند، در آیه ۱۷۷ عبارت «اخوهم» تکرار نشده است. برای یافتن دلیل این تفاوت در تعبیر لازم است به آیات دیگر قرآن مراجعه کنیم:

تحلیل آیات

طبق ظاهر آیات قرآن شعیب(ع) مأمور هدایت دو قوم گشته بود: قوم مدین و اصحاب أیکه. خود او از اهالی مدین بود همانگونه که در قرآن آمده است: «**وَ إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا**» (الاعراف، ۸۵) از این آیه به دست می‌آید که وی از اهالی مدین بوده و لذا عبارت «اخاهم» در مورد این قوم برای او تکرار شده است (رازی، ۲۴/ ۵۲۸). به این نکته در روایات نیز اشاره شده است (حویزی، ۴/ ۶۴) از جمله قرائن قرآنی که اثبات کننده این نکته است آیات شریفه زیر است:

« **فَتَوَلَّىٰ عَنهُمْ وَ قَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ** »(الاعراف/ ۷۹)

« **فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَ قَالَ يَاقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ** »(الاعراف،۹۳)

آیه ۷۹ سوره مبارکه اعراف مطابق بافت پیشین آیات مربوط به حضرت صالح(ع) است. در آیه ۷۷ می خوانیم «**فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَ عَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُواْ يَاصَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ**» بنابراین، آیه مربوط به حضرت صالح(ع) و قوم ایشان ثمود است. در حالی که آیه ۹۳ همین سوره با توجه به آیه قبل که می‌فرماید: «**الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْنَوْاْ فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيْبًا كَانُواْ هُمُ الْخَاسِرِينَ**» مربوط به شعیب(ع) است. نکته جالب در این دو آیه علی رغم شباهت زیاد، تفاوت کلمه «رساله ربی» در آیه مربوط به حضرت صالح(ع) و آمدن «رسالات ربی» در آیه مربوط به حضرت شعیب(ع) است. با توجه به نکته پیشین که گفتیم، مشخص می گردد که چون حضرت

۱- اصحاب ایکه فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۷۶) آن گاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۲- عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند. (۱۲۳)آن گاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

۳- ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند (۱۴۱) آن گاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید ؟

۴- قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند. (۱۶۰) آن گاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

شعیب(ع) به سوی دو قوم مختلف مأمور شده بودند، در آیه ۹۳ مأموریت ایشان در قالب جمع و به صورت «رسالات»آمده در حالی که در آیه ۷۹ که صحبت از مأمورت حضرت صالح(ع) است و ایشان تنها به قوم ثمود فرستاده شدند به صورت «رساله» و مفرد آمده است (السامرائی، التعبیر القرآنی، ۴۴)

ب) پیش‌انگاشت واژگانی

پیش‌انگاشتی است که از معنای بیان شده یک لفظ به دست می‌آید. گاهی یک گوینده واژه‌ای رابه کار می‌برد و از آن معنایی دیگر فهمیده می شود. به عبارت دیگر، از یک واژه با معنایی خاص استفاده می کند با این پیش فرض که معنایی دیگر از آن فهمیده شود. مثلا، وقتی گوینده‌ای می گوید: «او باز دیر کرده است» این پیش‌فرض را دارد که : «او قبلا هم دیر کرده است». کلمه «باز» بر این پیش‌فرض دلالت می کند. واژه‌هایی از قبیل «آغاز کرد»، «دست برداشت» نیز از همین نوع پیش‌انگاشت هستند (قائمی‌نیا، ۲۶۶)

در قرآن کریم و در جمله های مشابه، نیز می توان با استفاده ازکاربرد کلمات خاص در آیه‌ای و فقدان آن کلمات در آیه دیگر، به نکات ظریفی دست یافت. از آنجا که برخی از کلمه های به کار رفته بر پیش فرضی خاص نظیر آنچه که در بالا اشاره رفت، دلالت دارند، با مقایسه آیات مشابه، برداشت های ویژه ای از این گونه آیات قابل استنباط است:

برای نمونه:

- « **يحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِه** » (المائده، ۱۳)[1]
- « **يحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِه** » (المائده، ۴۱)[2]

در آیه دوم، ذکر کلمه «بعد» که دلالت بر گذر زمان می کند، نوعی ازپیش‌انگاری واژگانی است که گذشت زمانی طولانی‌تر را به عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته و مخاطب غیرمستقیم چنین برداشتی خواهد داشت. برای فهم بیشتر مطلب و این که چرا در عبارت دوم این ازپیش‌انگاری در نظر گرفته شده لازم است بافت و سیاق هر دو آیه بررسی شوند:

تحلیل آیات

آیه اول: سوره مبارکه مائده آیه ۱۳[3]

۱- ... [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند...

۲- کلمات را از جاهای خود دگرگون می کنند

۳- « **وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَ ٰ ءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَى عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَوٰةَ وَ ءَاتَيْتُمُ الزَّكَوٰةَ وَ ءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تجْرِى مِن تحْتِهَا الْأَنْهَرُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَالِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ** »(۱۲) « **فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِه وَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمحسنين** »

(المائده، ۱۳) خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و از میان آنان دوازده نقیب برانگیختیم. و خدا گفت: اگر نماز بخوانید و زکات بدهید و به پیامبران من ایمان بیاورید و یاریشان کنید و به خدا قرض الحسنه بدهید، من با شمایم. بدی هایتان را می‌زدایم و شما را به بهشت هایی داخل می کنم که در آن نهرها روان باشد. و هر کس از شما که از آن پس کافر شود راه راست را گم کرده است. (۱۲)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

در این آیه بحث بر سر بنی‌اسرائیل در زمان حضرت موسی است که به پیمان شکنی روی آوردند. خداوند عواقب این پیمان شکنی را گوشزد کرده، می فرماید: «چون آنها پیمان خود را نقض کردند ما آنها را طرد کردیم و از رحمت خود دور ساختیم و دلهای آنها را سخت و سنگین نمودیم». سپس آثار این قساوت را چنین شرح میدهد:«آنها کلمات را تحریف میکنند و از محل و مسیر آن بیرون می‌برند و نیز قسمتهای قابل ملاحظه‌ای از آنچه به آنها گفته شده بود به دست فراموشی می‌سپارند..» همانگونه که از بافت این آیه به دست می آید، چون صحبت از عهد بنی‌اسرائیل وبرانگیخته شدن دوازده نقیب برای آنان شده است، «**وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرٰءِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا**» داستان مربوط به بنی‌اسرائیل و یهودیان زمان خود حضرت موسی(ع) است. در این آیه خداوند به یکی از آثار اعمال آنها که تحریف کردن کلام و کتاب خداست اشاره می کند. بنابراین آیه «**یحرفون الکلم عن مواضعه**» اشاره به تحریف تورات توسط یهودیان آن زمان دارد (طبرسی، ۳/ ۳۶۵)

آیه دوم: سوره مبارکه مائده آیه ۴۱[1]

بافت آیه دوم، مربوط به یهودیان زمان پیامبر اسلام(ص) است. همان گونه که در تفاسیر گوناگون به سبب نزول این آیه و آیات بعد آن اشاره شده، درپی رجوع یهودیان به پیامبر اسلام(ص) و درخواست ایشان برای بیان حکم زنا در قرآن، این آیات نازل گردید و روشن است که سرزنشی که در این آیات شده، مربوط به یهودیان همین دوره است و در همین آیه به تحریف کلام خداوند و حکم تورات نیز اشاره گردیده است (رازی، ۱۱/ ۳۸۵)

با توجه به این واقعیت که آیه اول به یهودیان زمان حضرت موسی(ع) و آیه دوم به یهودیان زمان پیامبر(ص) رجوع می کنند، از آنجا که کلمه «بعد» دلالت بر گذر زمان دارد، در آیه اول که مربوط به یهودیان زمان حضرت موسی(ع) است ذکر نشده چون تحریف کلام الهی بعد از مدت طولانی نبوده است در حالی که در آیه

و اهل کتاب- جز اندکی از آنها- چون پیمانشان را شکستند، لعنتشان کردیم و دلهایشان را سخت گردانیدیم. کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند و از آن پند که به ایشان داده شده بود بهره خویش فراموش کرده‌اند. و همواره از کارهای خائنانه‌شان آگاه می‌شوی. عفوشان کن و از گناهشان درگذر که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱- «**يَأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَرِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُواْ ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُواْ سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّـٰعُونَ لِقَوْمٍ ءَاخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَـٰذَا فَخُذُوهُ وَ إِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُواْ وَ مَن يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَن تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْـًٔا أُوْلَـٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْىٌ وَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ**».(۴۱)« **سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّـٰلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِن جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ إِن تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيْـًٔا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ**»(۴۲) « **وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِندَهُمُ التَّوْرَئةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِن بَعْدِ ذَالِكَ وَ مَا أُوْلَـٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ**»(۴۳) ای پیامبر، غمگین نکند تو را کردار آنان که به کفر می‌شتابند. چه آنهایی که به زبان گفتند که ایمان آوردیم و به دل ایمان نیاورده‌اند و چه آن یهودان که گوش می‌سپارند تا دروغ بندند و برای گروهی دیگر که خود نزد تو نمی‌آیند سخن‌چینی می کنند، و سخن خدا را دگرگون می‌سازند، و می گویند: اگر شما را اینچنین گفت بپذیرید و گرنه از وی دوری گزینید. و هر کس را که خدا عذاب او بخواهد، تواش از قهر خدا رهایی نخواهی داد. اینان کسانی هستند که خدا نخواسته است که دلهایشان را پاک گرداند. آنان را در دنیا خواری و در آخرت عذابی بزرگ است. (۴۱) گوش‌نهادگان بر دروغند، خورندگان حرامند. پس اگر نزد تو آمدند میانشان حکم کن یا از ایشان رویگردان شو و اگر رویگردان شوی هیچ به تو زیانی نرسانند. و اگر میانشان حکم کنی به عدالت حکم کن که خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. (۴۲) چگونه تو را داور قرار می‌دهند، در حالی که تورات که حاوی حکم خداست در نزد آنهاست؟ سپس از حکم تو رویگردان می‌شوند و اینان ایمان نیاورده‌اند. (۴۳)

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

دوم که بافت آن اقتضا می کند مربوط بـه یهودیـان زمـان پیـامبر(ص) باشـد، و لازمـه آن گذشـتن مـدت زمـان طولانی است از کلمه «بعد» استفاده شده است. همچنین در آیه اول از حرف جر «عن» استفاده شده که به معنای مجاوزه و عبور همراه با الصاق است (سیبویه، ۴/ ۲۲۶)، یعنی گذشتن از چیزی، برای مثال در عبارت «اطعمه عن جوع» یعنی او را سیر کرده از گرسنگی رهانیدم. در آیه فوق «یحرفون الکلام عن مواضعه» یعنی کلام را از آنچه که نازل شده به غیرش تبدیل می کنند که لازمه این کار عبور کردن از مـتن واقعـی و رفـتن بـه متنـی سـاختگی است. ولی در لفظ «بعد» گذشتن زمان زیاد نهفته است، برای مثال اگر بگوییم «اطعمـه بعـد جـوع» یعنـی بعـد از احساس گرسنگی و گذشت زمان او را سیر کردم. با توجه به این که در آیه اول تحریف کـلام از موضـعش در زمان چسبیده به زمان حضرت موسی(ع) اتفاق افتاده بود، آوردن لفظ «عن» مناسب مقام است ولـی در آیـه دوم مجموع عبارت «من بعد» معنای ظرفیت و گذشت زمان زیاد را افاده می کند که با توجه بـه سـبب نـزول آیـه، بـا زمان پیامبر اسلام (ص) مناسبت دارد (اسکافی، ۱/ ۴۳۶). بنابراین، در دو جمله مشابه قرآنی یعنی «یحرفون الکلم عن مواضعه» و «یحرفون الکلم من بعد مواضعه» علی رغم مشابهت ظاهری دو جملـه، بـا توجـه بـه پـیش انگـاری درنظر گرفته شده در دو عبارت «عن مواضعه» و «من بعد مواضعه» دارای دو مفهوم متفاوت است.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

نتایج مقاله

از بررسی چند آیه متشابه لفظی فوق با روش کاربردشناسی و توجه به مؤلفه‌ها و ابزارهای بافت درون‌زبانی این نتایج به دست آمد:

۱- توجه به ارجاعات موجود در آیات مشابه نظیر، ضمایر، اسماء اشاره، موصولات، الف‌ولام تعریف و موارد دیگر و مشخص کردن مرجع این واژگان با استفاده از بافت درون‌زبانی و نشانه‌های زبانی در موارد زیادی می‌تواند در تبیین مراد جدی و فهم تفاوت معنایی آیات مشابه به مفسر کمک کند.

۲- علاوه‌براین، از این مؤلفه می‌توان در ایجاد انسجام متنی میان آیات قرآن و بخش‌های یک آیه به ویژه در مورد پایانه‌های آیات که در مواردی از تناسب معنایی در ظاهر به دور است، استفاده کرد.

۳- وجود ساختارهای نحوی خاص همانند ساختارهای ملکی و اسماء معرفه یا اضافه شدن واژگان‌هایی به ظاهر اضافی در آیات مشابه می‌توانند دلیل درنظرگرفتن پیش‌فرض یا پیش‌انگاشت‌های ویژه‌ای در آن آیات باشد. استنباط این پیش‌انگاشت‌ها می‌تواند به استخراج معانی ضمنی و غیرصریح آیات کمک کرده و به پی‌بردن تفاوت معنایی آنها کمک کند.

۴- توجه به این مؤلفه‌های درون‌زبانی بخشی از ابزارهای زبانی است که در روش کاربردشناسی برای تبیین مراد جدی گوینده یا نویسنده یک پاره‌گفت به کار می‌رود. توجه به بافت موقعیت، شرایط زمانی و مکانی نزول آیات قرآن و دیگر ابزارهای مطرح شده در کاربردشناسی می‌توانند به صورت گسترده در اختیار مفسر قرار گرفته و در تبیین مراد جدی خداوند به کارآید.

۵- لازم به ذکر است که برخی از این ابزارها به ویژه ابزارهای درون‌زبانی پیش‌ازاین توسط مفسران و ادیبان مسلمان بیان شده باشد ولی دادن قالب جدید به آنها و بیان دوباره آنها به روش‌های جدید، ازیک طرف، در بازشدن درهای جدید به روی مفسر کمک خواهد کرد و از طرف دیگر، موجب تفاهم و تعامل بیشتر میان قرآن‌پژوهان غربی و مسلمان گشته و دست‌آوردهای زیادی را به دنبال خواهد آورد.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آلوسی، سید محمد ، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵

۳- اسکافی، محمدبن عبدالله ، *دره التنزیل و غره التأویل*، مکه: جامعه ام القری،۱۴۲۲

۴- اصفهانی، حسین‌بن‌محمد راغب ، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت : الدار العلم الدار الشامیه،۱۴۱۲

۵- حویزی، علی‌بن‌جمعه ، *نور الثقلین*، قم: انتشارات اسماعیلیان،۱۴۱۵

۶- رازی، فخرالدین ، *مفاتیح الغیب*، بیروت : دار احیاء التراث العربی،۱۴۲۰

۷- زمخشری، محمود ، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتاب العرب،۱۴۰۷

۸- ساسانی، فرهاد ، «تأثیر بافت متنی بر معنای بافت»، *دو فصلنامه زبان پژوهی*، ۱۰۹-۱۲۴،۱۳۸۹

۹- السامرائی، فاضل‌صالح ، *معانی النحو*، قاهره: شرکه العاتک للصناعه الکتاب، ۱۴۲۳

۱۰- همو، ، *التعبیر القرآنی*، عمان: دار عمار، ۱۹۹۸

۱۱- سیبویه، *الکتاب*، قاهره: مکتبه الخانجی، ۱۴۰۸

۱۲- سیوطی، جلال‌الدین ، *همع الهوامع*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳

۱۳- صانعی پور، محمدحسین ، *مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰

۱۴- صفوی، کوروش ، *معنی‌شناسی کاربردی*، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۲

۱۵- همو، *درآمدی بر معناشناسی*، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۹۰

۱۶- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷

۱۷- طبرسی، فضل‌بن‌حسن (، *مجمع‌البیان لعلوم القرآن*، تهران : انتشارات ناصر خسرو،۱۳۷۲

۱۸- طبری، ابوجعفر محمدبن‌جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت : دارالمعرفه، ۱۴۱۲

۱۹- طوسی، محمدحسین، *التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت*: دار احیاء التراث العربی، بی تا

۲۰- العموش، خلود ، *گفتمان قرآن بررسی زبان شناختی پیوند متن و بافت قرآن*، ترجمه: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۸

۲۱- الغرناطی، احمدبن ابراهیم. *ملاک التأویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آی التنیزیل*، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۳

۲۲- فراء، یحیی‌بن‌زیاد ، *معانی القرآن*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۳

۲۳- قائمی‌نیا، علیرضا، *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]

۲۴- کرمانی، محمودبن حمزه ، *البرهان فی توجیه متشابه القرآن لما فیه من الحجه والبیان*، بیروت: دارالکتب العملیه، ۱۴۰۶

۲۵- یول، جورج ، *کاربردشناسی زبان*، ترجمه: محمد عموزاده، منوچهر توانگر، تهران: انتشارات سمت،۱۳۹۱

۲٦- Carnap، Rudolf، ۱۹۴۲، *Introduction to Semantics*، Cambridge، MA: Harvard University Press.

۲۷- Haliday M. A. K. & Ruqaiyah Hasan, ۱۹۸۵, *Language, cntext and text: Aspects of Language in a social-Semiotic perspective*, New York, Oxfor University Press.

۲۸- Kaplan، David، ۱۹۸۹، "Demonstratives،" in J. Almog، J. Perry and H. Wettstein (eds.)، *Themes From Kaplan*، New York: Oxford University Press، ۱۹۸۹.

۲۹- Korta, Cepta,۲۰۱۱,"Pragmatics", *Encyclopdeia of Philosophy of Stanford University,*

۳۰- Morris، Charles، ۱۹۳۸، "Foundations of the theory of signs،" in O. Neurath، R.

۳۱- Carnap and C. Morris (ed.)، *International Encyclopaedia of Unified Science I*،

۳۲- Chicago: University of Chicago Press، pp. ۷۷–۱۳۸. Reprinted in C. Morris

۳۳- Stalnaker، Robert، ۱۹۷۰، "Pragmatics،" *Synthese* ۲۲. Also in Davidson and Harman (eds.) ۱۹۷۲، *Semantics for Natural Language*، Dordrecht: Reidel، pp. ۳۸۰–۹۷.

[Downloaded from mail.pnmag.ir on 2026-09-26]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1393.8.15.3.7]